

تبیین نقش حمایت های روانی - اجتماعی مدرسه در ارتقای تاب آوری و سازگاری تحصیلی - هیجانی دانش آموزان دارای تجربه طلاق والدین از دوره کودکی تا نوجوانی

فاطمه محرم نژاد^۱، فاطمه نجفی بسطام^۲، فاطمه ایرانی^۳

کارشناسی شیمی (آموزگار)^۱

dihfvuh@gmail.com

ارشد منابع طبیعی (دبیر آموزش و پرورش)^۲

F.najafi419@gmail.com

کارشناس آموزش ابتدایی دانشگاه فرهنگیان^۳

barann6079@gmail.com



MDOI-02-2026.0321
MNR-335-2-D021F6

چکیده

طلاق والدین، به‌ویژه اگر از سال های کودکی آغاز شده و در امتداد سال های نوجوانی در جان و جهان فرزند ادامه یابد، تنها رخدادی در سپهر خانواده نیست؛ بلکه گسستی آرام اما عمیق در احساس امنیت، تداوم عاطفه و انسجام روانی دانش آموز پدید می آورد. پژوهش حاضر با هدف تبیین نقش حمایت های روانی - اجتماعی مدرسه در ارتقای تاب آوری و سازگاری تحصیلی - هیجانی دانش آموزانی انجام شده است که تجربه طلاق والدین را از کودکی تا نوجوانی با خود حمل می کنند. در این میان، مدرسه نه صرفاً به مثابه نهادی آموزشی، بلکه به عنوان ساحتی انسانی و حمایتی در نظر گرفته می شود که می تواند در برابر فرسایش های ناشی از گسست خانوادگی، نقشی ترمیم گر و بازسازنده ایفا کند. بر پایه این نگاه، همدلی معلم، همراهی مشاور، و شکل گیری فضایی امن و پذیرنده در مدرسه، می تواند به تقویت نیروی درونی مقابله، آرام سازی هیجان های متلاطم، و بهبود پیوند دانش آموز با فرآیند یادگیری منجر شود. یافته های نظری این مقاله نشان می دهد که هر اندازه مدرسه بتواند به نیازهای عاطفی و اجتماعی این گروه از دانش آموزان حساس تر باشد، امکان شکوفایی تاب آوری، احساس تعلق و پایداری تحصیلی آنان بیشتر خواهد شد. از این رو، مدرسه در این نگاه، تنها محل آموزش نیست؛ بلکه می تواند مأمونی برای بازسازی روان نوجوان درگیر با زخم های خاموش طلاق باشد.

واژگان کلیدی

حمایت های روانی - اجتماعی مدرسه تاب آوری، سازگاری تحصیلی - هیجانی، طلاق والدین، دانش آموزان از دوره کودکی تا نوجوانی

مقدمه

طلاق والدین در زمره رخدادهایی قرار می گیرد که صرفاً به تغییر در ساختار حقوقی و خانوادگی محدود نمی شود، بلکه نظامی از روابط، انتظارات، احساس امنیت، و الگوهای دلبستگی را در سطحی عمیق دستخوش دگرگونی می سازد. کودک و نوجوان در بستر خانواده نه تنها نیازهای مادی خود را تأمین می کند، بلکه نخستین تجربه های پیوند عاطفی، اعتماد، تعلق و خودارزشمندی را نیز در همان فضا شکل می دهد. از این رو، هنگامی که طلاق رخ می دهد، پیامد آن تنها فروپاشی یک رابطه زناشویی نیست، بلکه ایجاد نوعی بی ثباتی در زیست جهان روانی فرزند است؛ بی ثباتی ای که بسته به سن، جنس، کیفیت تعارض والدین، نحوه جدایی، و سطح حمایت های پیرامونی می تواند آثار متفاوت اما عمیقی برجای گذارد. در این میان، کودکانی که تجربه طلاق والدین را از سال های کودکی تا نوجوانی با خود حمل می کنند، معمولاً با زنجیره ای از تنش های مزمن مواجه اند؛ تنش هایی که گاه به صورت آشفتگی هیجانی، گاه به صورت افت تحصیلی، گاه به صورت کناره گیری اجتماعی و گاه در قالب مشکلات رفتاری و کاهش تمرکز ظاهر می شوند.

نوجوانی خود به مثابه یکی از حساس ترین مراحل تحول انسانی، دوره ای است که در آن فرد هم زمان با دگرگونی های زیستی، شناختی، عاطفی و اجتماعی، درگیر بازتعریف هویت، جایگاه اجتماعی و معناهای شخصی خویش است. این دوره، زمان شکل گیری استقلال روانی، تنظیم هیجان، ارزیابی خویشتن، و بازسازی روابط با والدین، همسالان و نهادهای اجتماعی است. در چنین مرحله ای، وجود یا فقدان یک زمینه خانوادگی باثبات، تأثیر تعیین کننده ای بر نحوه عبور نوجوان از بحران های رشدی دارد. اگر طلاق والدین با تعارض های مداوم، فقدان ارتباط سالم، و کاهش حمایت عاطفی همراه باشد، نوجوان بیش از پیش در معرض آسیب های روان شناختی قرار می گیرد. این آسیب ها ممکن است به صورت اضطراب، افسردگی، احساس طردشدگی، خشم فروخورده، بی اعتمادی بین فردی، و دشواری در سازگاری تحصیلی و هیجانی بروز یابد. بنابراین، طلاق در نوجوانی تنها یک تجربه خانوادگی نیست، بلکه می تواند به یک مسئله جدی رشد و آموزش تبدیل شود.

در این میان، نگاه صرفاً خانواده محور برای توضیح و مداخله در این پدیده کافی نیست، زیرا نوجوان بخش مهمی از زندگی روزمره خود را در مدرسه سپری می کند و مدرسه یکی از مهم ترین بافت های اثرگذار بر رشد اوست. بر اساس دیدگاه های بوم شناختی رشد، کودک و نوجوان در تعامل مداوم با چندین لایه از محیط قرار دارند و مدرسه در کنار خانواده، یکی از اصلی ترین خرده نظام هایی است که می تواند نقش حفاظتی یا خطرزا ایفا کند. مدرسه ای که به نیازهای روانی و اجتماعی دانش آموزان حساس باشد، می تواند به جای آنکه فقط محل انتقال دانش باشد، به محیطی برای بازسازی امنیت روانی، تقویت احساس تعلق، و حمایت از فرایند رشد تبدیل شود. در نقطه مقابل، مدرسه ای که نسبت به تفاوت های فردی، زمینه های خانوادگی، و رنج های پنهان دانش آموزان بی تفاوت باشد، ممکن است ناخواسته بر بار روانی آنان بیفزاید و زمینه را برای فرسایش بیشتر سازگاری فراهم آورد.

در چنین وضعیتی، مفهوم حمایت های روانی - اجتماعی مدرسه اهمیت بنیادین پیدا می کند. این حمایت ها مجموعه ای از رفتارها، نگرش ها، سازوکارها و روابطند که از طریق آن ها مدرسه می تواند به ارتقای سلامت روان و کارکرد تحصیلی دانش آموز یاری رساند. حمایت روانی - اجتماعی تنها به معنای مداخله درمانی یا مشاوره رسمی نیست، بلکه طیفی از کنش های انسانی و تربیتی را دربرمی گیرد؛ از نحوه برخورد معلم با دانش آموز گرفته تا کیفیت ارتباط مشاور با او، از فضای عاطفی کلاس تا سیاست های مدیریتی



مدرسه، و از پرهیز از برچسب‌زنی تا ایجاد فرصت برای گفت‌وگو و احساس شنیده‌شدن. این نوع حمایت‌ها برای دانش‌آموزانی که تجربه طلاق والدین را در پس‌زمینه رشد خود دارند، اهمیتی دوچندان پیدا می‌کند؛ زیرا این گروه غالباً در سکوت، فشار روانی بیشتری را تحمل می‌کنند و همیشه از زبان رفتار خود درباره رنجشان سخن می‌گویند.

تاب‌آوری در این میان مفهومی کلیدی است. تاب‌آوری به معنای فقدان رنج یا حذف کامل آسیب نیست، بلکه به ظرفیت فرد برای مقابله، سازگاری، بازسازی و ادامه رشد در شرایط دشوار اشاره دارد. از دیدگاه معاصر، تاب‌آوری نه خصیصه‌ای ثابت و ذاتی، بلکه فرایندی پویا و وابسته به تعامل میان ویژگی‌های فردی و منابع محیطی است. به همین دلیل، مدرسه می‌تواند یکی از مهم‌ترین منابع تقویت‌کننده تاب‌آوری باشد؛ زیرا حضور یک معلم حمایتگر، یک مشاور آگاه، یک مدیر حساس و یک فضای پذیرنده می‌تواند همچون سپری در برابر آثار منفی طلاق عمل کند. دانش‌آموزی که در خانه با ناپایداری مواجه است، در مدرسه نیازمند تجربه ثبات، احترام و فهم است. هر قدر این تجربه در مدرسه پررنگ‌تر باشد، احتمال آنکه او از بحران خانوادگی عبور کند و از نظر تحصیلی و هیجانی به تعادل برسد، بیشتر خواهد شد.

از سوی دیگر، سازگاری تحصیلی - هیجانی نیز به‌عنوان یکی از مهم‌ترین پیامدهای مورد انتظار در این حوزه مطرح است. سازگاری تحصیلی به نحوه مشارکت، پیشرفت، انگیزش، تمرکز و تداوم در فعالیت‌های آموزشی مربوط می‌شود، و سازگاری هیجانی به توانایی تنظیم هیجان‌ها، کنترل اضطراب، مدیریت خشم، و حفظ تعادل روانی اشاره دارد. این دو بعد به‌شدت به یکدیگر وابسته‌اند؛ یعنی دانش‌آموزی که از نظر هیجانی در وضعیت ناپایدار قرار دارد، معمولاً نمی‌تواند عملکرد تحصیلی مطلوبی نیز داشته باشد. طلاق والدین در صورتی که با حمایت‌های جبرانی همراه نباشد، ممکن است هر دو بعد را مختل کند. در مقابل، مدرسه‌ای که بتواند با حمایت‌های هدفمند، فضای امنیت‌زا و رابطه‌محور فراهم آورد، نه‌تنها از افت تحصیلی جلوگیری می‌کند، بلکه به بهبود تنظیم هیجانی دانش‌آموز نیز کمک می‌کند.

با وجود اهمیت این مسئله، در بسیاری از پژوهش‌ها تمرکز اصلی بر پیامدهای منفی طلاق بوده و نقش مدرسه به‌عنوان یک نهاد حمایتی کمتر به‌صورت مستقل و عمیق بررسی شده است. بیشتر مطالعات یا بر خانواده تمرکز کرده‌اند، یا بر اختلالات روان‌شناختی فرزندان طلاق، اما کمتر به این پرسش پرداخته‌اند که مدرسه دقیقاً از چه مسیرهایی می‌تواند به تاب‌آوری این دانش‌آموزان کمک کند. این خلأ پژوهشی زمانی برجسته‌تر می‌شود که از دوره‌ای طولی سخن می‌گوییم؛ یعنی کودکانی که تجربه طلاق را از سنین پایین داشته‌اند و این تجربه را تا نوجوانی با خود حمل کرده‌اند. در چنین حالتی، اثر طلاق تنها لحظه‌ای یا مقطعی نیست، بلکه در طول زمان شکل گرفته و در لایه‌های مختلف رشد رسوب کرده است. بنابراین، فهم نقش مدرسه در این مسیر طولی، نیازمند مطالعه‌ای دقیق، چندلایه و مبتنی بر رویکردهای تربیتی و روان‌شناختی است.

بر این اساس، پژوهش حاضر در پی آن است که نشان دهد حمایت‌های روانی - اجتماعی مدرسه چگونه می‌تواند به‌عنوان عاملی محافظتی، تاب‌آوری و سازگاری تحصیلی - هیجانی دانش‌آموزان دارای تجربه طلاق والدین را از دوره کودکی تا نوجوانی ارتقا دهند. این موضوع از آن جهت اهمیت دارد که نه‌تنها با سلامت روان دانش‌آموزان مرتبط است، بلکه مستقیماً با عدالت آموزشی، کیفیت یادگیری، پیشگیری از آسیب‌های ثانویه، و مسئولیت اجتماعی مدرسه نیز پیوند دارد. به بیان دیگر، پرداختن به این موضوع صرفاً بررسی یک مسئله فردی نیست، بلکه تلاشی است برای درک این نکته که چگونه مدرسه می‌تواند در مواجهه با یکی از رایج‌ترین و در عین حال حساس‌ترین دگرگونی‌های خانوادگی، به نهادی ترمیم‌گر، حامی و رشددهنده تبدیل شود.

بیان مسئله

طلاق والدین یکی از مهم‌ترین دگرگونی‌های خانوادگی در جوامع معاصر است که پیامدهای آن فراتر از گسست رابطه زوجین، به سطح رشد روانی، تحصیلی و اجتماعی فرزندان نیز سرایت می‌کند. هرچند در ادبیات پژوهشی، طلاق غالباً به‌مثابه یک رویداد استرس‌زا مورد توجه قرار گرفته، اما در واقعیت، آثار آن برای بسیاری از کودکان و نوجوانان به یک تجربه گذرای محدود نمی‌شود؛ بلکه به‌صورت مجموعه‌ای از تنش‌های انباشته، تغییرات مکرر در سبک زندگی، جابه‌جایی‌های عاطفی و ناپایداری‌های بین‌فردی در طول زمان تداوم می‌یابد. این وضعیت به‌ویژه برای کودکانی که از سنین پایین با طلاق والدین روبه‌رو شده‌اند و این تجربه را تا ورود به نوجوانی حمل می‌کنند، می‌تواند زمینه‌ساز آسیب‌های عمیق‌تری باشد. زیرا در این دوره، رشد شناختی و هیجانی فرد هنوز در حال شکل‌گیری است و هرگونه اختلال در امنیت روانی، می‌تواند بر تنظیم هیجان، عزت‌نفس، احساس تعلق، و عملکرد تحصیلی او اثرگذار باشد.

از منظر روان‌شناسی تحولی، کودک و نوجوان برای رشد سالم به محیطی نیاز دارد که در آن ثبات، پیش‌بینی‌پذیری، حمایت عاطفی و روابط ایمن وجود داشته باشد. طلاق والدین، به‌ویژه زمانی که با تعارض‌های مزمن، کشمکش‌های حقوقی، کاهش ارتباط مؤثر با یکی از والدین، یا تغییرات مکرر در ساختار زندگی همراه است، این ثبات را مختل می‌کند. نتیجه چنین اختلالی ممکن است در قالب اضطراب، افسردگی، انزوا، پرخاشگری، افت انگیزش، کاهش تمرکز، و کاهش سازگاری تحصیلی و هیجانی ظاهر شود. با این حال، واکنش همه فرزندان طلاق یکسان نیست. برخی از آنان، با وجود تجربه شرایط دشوار، توانایی عبور موفق از بحران را نشان می‌دهند. این تفاوت در پیامدها نشان می‌دهد که صرف وقوع طلاق تعیین‌کننده نیست، بلکه کیفیت منابع حمایتی درون و بیرون خانواده نقش اساسی دارد. در اینجا مسئله اصلی پژوهش حاضر شکل می‌گیرد: چه سازوکارهایی می‌توانند تاب‌آوری این دانش‌آموزان را تقویت کنند و مدرسه در این میان چه نقشی دارد؟

پژوهش‌های موجود غالباً بر آسیب‌ها و پیامدهای منفی طلاق تمرکز داشته‌اند؛ یعنی بیشتر تلاش کرده‌اند نشان دهند طلاق چه اثری بر اضطراب، افسردگی، افت تحصیلی یا مشکلات رفتاری فرزندان دارد. هرچند این دسته از مطالعات اهمیت زیادی داشته‌اند، اما کمتر به‌صورت دقیق و نظام‌مند به این پرسش پرداخته‌اند که چگونه می‌توان از طریق مداخلات مدرسه‌محور، آثار منفی طلاق را تعدیل کرد. این در حالی است که مدرسه یکی از پایدارترین و گسترده‌ترین بسترهای زندگی کودک و نوجوان است و می‌تواند نقشی محوری در شکل‌دهی به تجربه‌های حمایتی او داشته باشد. دانش‌آموزی که در خانه با ناامنی عاطفی مواجه است، ممکن است در مدرسه برای نخستین‌بار تجربه شنیده‌شدن، درک‌شدن و پذیرفته‌شدن را داشته باشد. از این منظر، مدرسه تنها محل آموزش رسمی نیست، بلکه یکی از مهم‌ترین میدان‌های بازسازی روانی و اجتماعی دانش‌آموزان آسیب‌پذیر است.

در این میان، مفهوم حمایت‌های روانی - اجتماعی مدرسه به‌عنوان یکی از متغیرهای کلیدی مطرح می‌شود. این حمایت‌ها شامل مجموعه‌ای از روابط، رفتارها، سیاست‌ها و ساختارهای مدرسه است که به دانش‌آموز احساس امنیت، تعلق، ارزشمندی و پشتیبانی می‌دهد. وجود معلم حمایتگر، مشاور آگاه، مدیر حساس، فضای غیرقضاوتی، روابط محترمانه، و فرصت بیان احساسات می‌تواند به دانش‌آموز کمک کند تا فشارهای ناشی از طلاق را بهتر تحمل کرده و از فرسایش روانی جلوگیری کند. با این حال، هنوز روشن نیست که این حمایت‌ها دقیقاً از چه مسیرهایی بر تاب‌آوری و سازگاری تحصیلی - هیجانی اثر می‌گذارند و کدام مؤلفه‌های آن نقش پررنگ‌تری دارند. همین ابهام، ضرورت بررسی این موضوع را دوچندان می‌کند.



از سوی دیگر، تاب‌آوری مفهومی صرفاً فردی و درون‌زاد نیست، بلکه در تعامل با محیط شکل می‌گیرد. به همین دلیل، نمی‌توان انتظار داشت دانش‌آموز تنها با اتکا به ویژگی‌های شخصی خود در برابر فشارهای ناشی از طلاق مقاومت کند. او نیازمند شبکه‌ای از حمایت‌های بیرونی است که مدرسه یکی از مهم‌ترین آن‌هاست. اگر مدرسه بتواند به‌صورت هدفمند، حمایت هیجانی، ارتباطی و آموزشی فراهم آورد، احتمال آنکه دانش‌آموز بتواند تعادل روانی خود را حفظ کند و از نظر تحصیلی نیز فعال بماند، افزایش می‌یابد. در غیر این صورت، اختلال در سازگاری تحصیلی - هیجانی ممکن است به چرخه‌ای از افت عملکرد، کاهش اعتمادبه‌نفس، و تشدید مشکلات روانی منجر شود.

افزون بر این، یکی از خلأهای مهم در ادبیات پژوهش، کمبود مطالعاتی است که تجربه طلاق را به‌صورت طولی و از دوره کودکی تا نوجوانی بررسی کرده باشند. بسیاری از پژوهش‌ها به مقطع خاصی محدود شده‌اند، در حالی که طلاق والدین اگر در سال‌های نخست زندگی رخ دهد، آثار آن می‌تواند در طول زمان دگرگون شود و در دوره نوجوانی شکل تازه‌ای پیدا کند. بنابراین، مطالعه این فرایند در یک بازه رشدی گسترده، امکان فهم دقیق‌تری از سیر آسیب و همچنین فرصت‌های مداخله فراهم می‌آورد. چنین نگاهی می‌تواند نشان دهد که مدرسه در کدام مرحله از رشد، چه نوع حمایتی باید ارائه دهد تا بیشترین اثر را بر تاب‌آوری و سازگاری دانش‌آموز داشته باشد.

بر این اساس، مسئله اصلی پژوهش حاضر این است که حمایت‌های روانی - اجتماعی مدرسه چگونه و تا چه اندازه می‌توانند به ارتقای تاب‌آوری و سازگاری تحصیلی - هیجانی دانش‌آموزانی کمک کنند که از کودکی تجربه طلاق والدین را داشته‌اند و این تجربه را تا نوجوانی با خود حمل می‌کنند. پاسخ به این پرسش، هم از نظر نظری و هم از نظر کاربردی اهمیت دارد؛ زیرا می‌تواند به تبیین نقش واقعی مدرسه در حمایت از گروهی آسیب‌پذیر کمک کرده و مبنایی برای طراحی مداخلات مدرسه‌محور فراهم آورد.

اهمیت و ضرورت پژوهش

اهمیت این پژوهش را می‌توان از چند منظر بررسی کرد. نخست، از منظر علمی و نظری، این پژوهش به غنای ادبیات مرتبط با طلاق، تاب‌آوری و روان‌شناسی مدرسه کمک می‌کند. در بسیاری از مطالعات، این مفاهیم به‌صورت جداگانه بررسی شده‌اند، اما کمتر پژوهشی توانسته است رابطه میان تجربه طلاق والدین، حمایت‌های مدرسه، تاب‌آوری، و سازگاری تحصیلی - هیجانی را به‌صورت یک مدل منسجم تبیین کند. بنابراین، این پژوهش می‌تواند به پر کردن یک خلأ نظری کمک کند و نشان دهد که مدرسه نه یک نهاد منفعل، بلکه یک عامل مداخله‌گر مهم در مسیر رشد فرزندان طلاق است.

دوم، از منظر کاربردی و آموزشی، نتایج این پژوهش می‌تواند برای معلمان، مشاوران، مدیران مدارس و سیاست‌گذاران آموزشی بسیار مفید باشد. اگر مشخص شود که کدام نوع حمایت‌های روانی - اجتماعی بیشترین اثر را بر تاب‌آوری و سازگاری دانش‌آموزان دارد، می‌توان برنامه‌های آموزشی و مشاوره‌ای مؤثرتری طراحی کرد. این امر به‌ویژه برای مدارس ابتدایی و متوسطه اول اهمیت دارد، زیرا این دوره‌ها از نظر شکل‌گیری بنیان‌های هیجانی و تحصیلی بسیار حساس‌اند.

سوم، از منظر اجتماعی و پیشگیرانه، توجه به این موضوع می‌تواند از بروز بسیاری از مشکلات ثانویه جلوگیری کند. دانش‌آموزی که در اثر طلاق والدین دچار افت تحصیلی، انزوا، یا مشکلات هیجانی می‌شود، در صورت بی‌توجهی ممکن است در سال‌های بعد با

مسائل پیچیده تری مواجه شود. بنابراین، حمایت مدرسه می تواند نوعی مداخله زودهنگام و پیشگیرانه باشد که از تشدید آسیب ها جلوگیری می کند.

چهارم، از منظر عدالت آموزشی و سلامت روان، این پژوهش یادآور می شود که همه دانش آموزان با شرایط برابر وارد مدرسه نمی شوند. برخی از آنان بارهای خانوادگی و هیجانی سنگینی را با خود حمل می کنند و نیازمند حمایت های ویژه اند. توجه به این تفاوت ها، مدرسه را به نهادی عادلانه تر و انسانی تر تبدیل می کند. به بیان دیگر، مدرسه زمانی می تواند مأموریت تربیتی خود را به درستی انجام دهد که نسبت به تفاوت های زمینه ای دانش آموزان حساس باشد و حمایت متناسب ارائه دهد.

در نهایت، ضرورت این پژوهش از آنجا ناشی می شود که کودکان و نوجوانان دارای تجربه طلاق، در سکوت و بدون نشانه های آشکار، ممکن است با دشواری های جدی مواجه باشند. آنان همیشه مسئله خود را به صورت مستقیم بیان نمی کنند، اما آثار آن در رفتار، پیشرفت تحصیلی، تعامل با همسالان و حالت های هیجانی آنان دیده می شود. از این رو، بررسی علمی و دقیق نقش حمایت های روانی - اجتماعی مدرسه می تواند به شناسایی راهکارهایی منجر شود که نه تنها به بهبود وضعیت این دانش آموزان کمک کند، بلکه به ارتقای کیفیت کلی نظام آموزشی نیز بینجامد.

اهداف پژوهش

هدف کلی

تبیین نقش حمایت های روانی - اجتماعی مدرسه در ارتقای تاب آوری و سازگاری تحصیلی - هیجانی دانش آموزان دارای تجربه طلاق والدین از دوره کودکی تا نوجوانی.

اهداف اختصاصی

۱. بررسی رابطه بین حمایت های روانی - اجتماعی مدرسه و تاب آوری دانش آموزان دارای تجربه طلاق والدین.
۲. بررسی رابطه بین حمایت های روانی - اجتماعی مدرسه و سازگاری تحصیلی دانش آموزان دارای تجربه طلاق والدین.
۳. بررسی رابطه بین حمایت های روانی - اجتماعی مدرسه و سازگاری هیجانی دانش آموزان دارای تجربه طلاق والدین.
۴. تبیین نقش تاب آوری به عنوان سازوکاری میانجی در ارتباط میان حمایت های روانی - اجتماعی مدرسه و سازگاری تحصیلی - هیجانی.
۵. بررسی تفاوت احتمالی در شدت اثر حمایت های مدرسه بر حسب مرحله رشدی، از اواخر کودکی تا نوجوانی.
۶. شناسایی مؤلفه های مؤثرتر حمایت مدرسه، از جمله حمایت معلم، حمایت مشاور، احساس تعلق به مدرسه و جو عاطفی کلاس.

پیشینه تحقیق

پژوهش درباره طلاق والدین و پیامدهای آن بر رشد روانی، تحصیلی و هیجانی فرزندان، یکی از حوزه‌های مهم در روان‌شناسی رشد، روان‌شناسی تربیتی و مشاوره است. از دهه‌های گذشته تاکنون، پژوهشگران بسیاری کوشیده‌اند نشان دهند که طلاق نه فقط یک واقعه حقوقی یا خانوادگی، بلکه رخدادی چندلایه و گاه فرساینده است که می‌تواند بر احساس امنیت، دلبستگی، تنظیم هیجان، عملکرد تحصیلی و سازگاری اجتماعی کودک و نوجوان اثر بگذارد. با این حال، مطالعات جدیدتر نشان داده‌اند که آثار طلاق، یکسان، قطعی و اجتناب‌ناپذیر نیستند؛ بلکه کیفیت روابط پیرامونی، نوع مراقبت، شدت تعارض والدین، و وجود حمایت‌های بیرونی، به‌ویژه در مدرسه، می‌تواند مسیر رشد را تغییر دهد. از این‌رو، در سال‌های اخیر توجه پژوهشگران از صرف آسیب‌شناسی طلاق به سمت بررسی عوامل حفاظتی، از جمله حمایت‌های روانی - اجتماعی مدرسه، تاب‌آوری و سازگاری تحصیلی - هیجانی معطوف شده است.

یکی از پایه‌های نظری مهم در این زمینه، آثار **Urie Bronfenbrenner** است. او در کتاب مشهور *The Ecology of Human Development* رشد انسان را حاصل تعامل میان فرد و نظام‌های محیطی چندلایه می‌داند. در این چارچوب، خانواده، مدرسه، همسالان و جامعه، همگی در شکل‌دهی مسیر رشد دخیل‌اند. از نگاه برونفن‌برنر، طلاق والدین اختلالی در میکروسистم خانواده ایجاد می‌کند، اما اثر آن می‌تواند به سایر نظام‌ها نیز سرایت کند. بنابراین، اگر مدرسه بتواند به‌عنوان یک خرده‌نظام حمایتی عمل کند، می‌تواند بخشی از این اختلال را جبران نماید. همین نگاه بوم‌شناختی، شالوده بسیاری از پژوهش‌های معاصر درباره نقش مدرسه در سازگاری دانش‌آموزان آسیب‌پذیر شده است.

در همین مسیر، آثار **Ann S. Masten** نیز جایگاهی اساسی دارند. مستن در کتاب‌ها و مقالات خود، به‌ویژه در بحث *ordinary magic*، نشان می‌دهد که تاب‌آوری پدیده‌ای خارق‌العاده و استثنایی نیست، بلکه از دل فرایندهای عادی رشد و در تعامل با منابع حمایتی طبیعی شکل می‌گیرد. او بارها تأکید کرده است که کودکانی که با دشواری‌های خانوادگی مواجه‌اند، اگر از حمایت یک مدرسه امن، یک معلم قابل اعتماد و یک شبکه رابطه‌ای سالم برخوردار باشند، می‌توانند مسیر رشد سازنده‌تری را طی کنند. این دیدگاه برای موضوع حاضر بسیار مهم است، زیرا نشان می‌دهد که طلاق والدین لزوماً به ناتوانی تحصیلی یا آشفتگی هیجانی منتهی نمی‌شود، بلکه کیفیت حمایت‌های محیطی می‌تواند نقش تعیین‌کننده داشته باشد.

در حوزه طلاق و سازگاری فرزندان، آثار **Kelly و Hetherington** از منابع شناخته‌شده به شمار می‌آیند. کتاب *For Better or For Worse: Divorce Reconsidered* و پژوهش‌های بعدی این دو نویسنده نشان می‌دهد که پیامدهای طلاق، بیش از آنکه صرفاً به خود جدایی والدین وابسته باشد، به سطح تعارض، ثبات مراقبتی، وضعیت اقتصادی، و کیفیت رابطه فرزند با هر والد مربوط است. آنها توضیح می‌دهند که بسیاری از مشکلات کودکان طلاق، نه از خود طلاق، بلکه از تداوم تنش، کاهش پیش‌بینی‌پذیری و فرسودگی هیجانی محیط خانه ناشی می‌شود. این نکته برای پژوهش ما اهمیت دارد، زیرا مدرسه می‌تواند به‌عنوان یک محیط نسبتاً باثبات، بخشی از آن امنیت ازدست‌رفته را بازسازی کند.

از منظر حمایت اجتماعی، کارهای کلاسیک **Cohen و Wills** درباره فرضیه بافری حمایت اجتماعی بسیار مهم‌اند. در مقاله مشهور آنان، نشان داده می‌شود که حمایت اجتماعی می‌تواند اثر رویدادهای استرس‌زا را بر روان فرد کاهش دهد. در واقع، حضور



منابع حمایتی، فشار روانی را تعدیل می‌کند و از تبدیل استرس به آسیب پایدار جلوگیری می‌نماید. این نظریه بعدها در پژوهش‌های متعددی درباره کودکان و نوجوانان به کار گرفته شد. در زمینه فرزندان طلاق نیز، این مفهوم به خوبی توضیح می‌دهد که چرا دانش‌آموزانی که در مدرسه معلم همدل، مشاور دردسترس و فضای عاطفی امن دارند، کمتر دچار افت تحصیلی و آشفتگی هیجانی می‌شوند.

در ادبیات مربوط به پیوستگی به مدرسه (**School Connectedness**) نیز پژوهش‌های مهمی انجام شده است. از جمله آثار **Resnick** و همکاران که در مطالعات سلامت نوجوانان به این نتیجه رسیدند که احساس تعلق به مدرسه، یکی از مهم‌ترین عوامل محافظتی در برابر رفتارهای پرخطر، افسردگی و انزوای اجتماعی است. در همین راستا، پژوهش‌های بعدی نیز نشان داده‌اند که هرچه دانش‌آموز خود را عضوی پذیرفته‌شده و ارزشمند در مدرسه بداند، سطح سازگاری تحصیلی و هیجانی او افزایش می‌یابد. این یافته برای دانش‌آموزان دارای تجربه طلاق، اهمیت دوچندان دارد؛ زیرا آنان اغلب در معرض احساس طرد، ناامنی و بی‌ثباتی عاطفی قرار دارند و مدرسه می‌تواند جایگزین نسبی یک محیط امن باشد.

در حوزه سازگاری تحصیلی، آثار **Baker** و **Siryk** از منابع مهم محسوب می‌شوند. آنان در پژوهش‌ها و ابزارهای سنجش خود درباره سازگاری با محیط تحصیلی، نشان داده‌اند که موفقیت در مدرسه فقط به توانایی شناختی یا هوش وابسته نیست، بلکه به سازگاری هیجانی، اجتماعی و انگیزشی نیز بستگی دارد. بر اساس این دیدگاه، دانش‌آموزی که از نظر هیجانی دچار تنش، اضطراب یا افسردگی باشد، معمولاً در تمرکز، مشارکت در کلاس، تکمیل تکالیف و استمرار انگیزه تحصیلی با دشواری مواجه می‌شود. بنابراین، بررسی سازگاری تحصیلی - هیجانی در فرزندان طلاق، از منظر علمی کاملاً موجه است.

از نظر نظریه‌های رشد هیجانی و تنظیم عواطف، آثار **Lazarus** و **Folkman** نیز اهمیت دارند. در کتاب معروف آنان درباره استرس، ارزیابی و مقابله، تأکید می‌شود که واکنش افراد به فشارهای زندگی فقط تابع خود رویداد نیست، بلکه به نحوه ارزیابی شناختی و منابع مقابله‌ای آنان وابسته است. این دیدگاه در مورد کودکان و نوجوانان دارای تجربه طلاق بسیار کاربرد دارد، زیرا نشان می‌دهد که اگر مدرسه بتواند مهارت‌های مقابله‌ای، خودتنظیمی و امید را در دانش‌آموز تقویت کند، اثرات هیجانی طلاق کاهش خواهد یافت. در همین راستا، برنامه‌های مدرسه‌محور ارتقای مهارت‌های زندگی، مداخلات هیجانی و آموزش راهبردهای مقابله‌ای، در پژوهش‌های مختلف نتایج مثبتی نشان داده‌اند.

در حوزه نوجوانی و تحول روانی، آثار **Steinberg** و نیز **Eisenberg** قابل توجه‌اند. استاینبرگ در کتاب‌ها و پژوهش‌های خود درباره رشد نوجوانی، تأکید می‌کند که این دوره با حساسیت بالای هیجانی، جست‌وجوی هویت، و نیاز فزاینده به استقلال و تعلق همراه است. بنابراین، نوجوانی که تجربه طلاق والدین را در پشت سر دارد، ممکن است با چالش‌های بیشتری در تنظیم هیجان، ارتباط با والدین و تعامل مدرسه‌ای مواجه شود. از سوی دیگر، **Eisenberg** در پژوهش‌های خود درباره خودتنظیمی و همدلی نشان می‌دهد که توانایی تنظیم هیجان، یکی از مؤلفه‌های بنیادین سازگاری روانی است. این یافته‌ها با موضوع پژوهش حاضر همسو هستند، زیرا سازگاری هیجانی دانش‌آموزان طلاق را نمی‌توان بدون توجه به فرایندهای تنظیم هیجان و حمایت محیطی فهم کرد.

در ادبیات داخلی نیز مطالعات متعددی به طلاق والدین و پیامدهای آن پرداخته‌اند. در بسیاری از پایان‌نامه‌ها و مقاله‌های منتشرشده در دانشگاه‌های ایران، نشان داده شده که فرزندان طلاق در مقایسه با همسالان خود، به طور میانگین با مشکلات



بیشتری در زمینه اضطراب، افت تحصیلی، کاهش عزت نفس، پرخاشگری و احساس ناامنی مواجه‌اند. برای نمونه، در برخی پژوهش‌های انجام‌شده در دانشگاه‌های تهران، شهید بهشتی، علامه طباطبائی، تربیت مدرس، اصفهان و شیراز، رابطه معنادار میان تعارض والدین، کاهش حمایت خانوادگی و افت سازگاری تحصیلی گزارش شده است. همچنین در تعدادی از پایان‌نامه‌های مشاوره و روان‌شناسی تربیتی، نقش میانجی تاب‌آوری و حمایت اجتماعی در کاهش اثرات منفی طلاق مورد توجه قرار گرفته است.

در یکی از پژوهش‌های داخلی که در قالب پایان‌نامه کارشناسی ارشد در حوزه مشاوره خانواده انجام شده بود، نتایج نشان داد که ادراک حمایت از معلم و مشاور مدرسه با کاهش نشانه‌های افسردگی و اضطراب در دانش‌آموزان دارای تجربه طلاق والدین ارتباط دارد. در پژوهش دیگری که در قالب رساله دکتری در حوزه روان‌شناسی تربیتی تدوین شده بود، احساس تعلق به مدرسه یکی از پیش‌بین‌های مهم تاب‌آوری تحصیلی دانش‌آموزان آسیب‌پذیر معرفی شد. این یافته‌ها مؤید آن‌اند که مدرسه می‌تواند به‌عنوان یک منبع حفاظتی عمل کند، به‌ویژه برای کودکانی که در خانه با ناپایداری عاطفی مواجه‌اند.

همچنین در برخی مقالات فارسی منتشرشده در مجلات علمی - پژوهشی حوزه روان‌شناسی و علوم تربیتی، نشان داده شده است که حمایت معلم، جو مثبت کلاس، و تعامل سازنده با همسالان، با افزایش سازگاری هیجانی و کاهش رفتارهای مسئله‌دار در دانش‌آموزان رابطه دارد. برای مثال، پژوهش‌هایی با موضوع رابطه جو مدرسه با سلامت روان دانش‌آموزان، نقش حمایت اجتماعی در انگیزش تحصیلی، و ارتباط تعلق به مدرسه با تاب‌آوری، همه بر یک نکته مرکزی تأکید دارند: محیط آموزشی اگر صرفاً انتقال‌دهنده دانش نباشد و بتواند نقش عاطفی و حمایتی نیز ایفا کند، می‌تواند اثر چشمگیری بر رشد همه‌جانبه دانش‌آموز بگذارد.

در میان آثار فارسی، کتاب روان‌شناسی تربیتی نوشته یحیی سیدمحمدی و نیز آثار محمد خنیفر، حسین شریعتمداری، محمدرضا شرفی، ابوالفضل احمدی و دیگر نویسندگان حوزه تعلیم و تربیت، بارها به اهمیت فضای عاطفی کلاس، رابطه معلم و دانش‌آموز، و نقش مدرسه در سازگاری اشاره کرده‌اند. همچنین در برخی منابع مشاوره‌ای و روان‌شناختی، بر این نکته تأکید شده است که مدرسه می‌تواند اولین نهاد اجتماعی بیرون از خانواده باشد که به‌طور واقعی در ترمیم تجربه‌های عاطفی کودک نقش دارد. این رویکرد به‌ویژه درباره فرزندان طلاق اهمیت دارد، زیرا آنان غالباً درگیر تعارض نقش‌ها، تغییرات ناگهانی در زندگی روزمره، و احساس ازهم‌گسیختگی محیطی هستند.

از منظر پژوهش‌های مرتبط با مداخله‌های مدرسه‌محور نیز، مطالعات Collaborative for Academic, Social, and Emotional Learning (CASEL) و پژوهش‌های مرتبط با social-emotional learning نشان داده‌اند که برنامه‌هایی که هم‌زمان بر مهارت‌های اجتماعی، هیجانی و تحصیلی تمرکز دارند، می‌توانند سطح سازگاری دانش‌آموزان را افزایش دهند. این پژوهش‌ها نشان می‌دهند که توجه به بعد هیجانی یادگیری، به‌ویژه برای دانش‌آموزان در معرض خطر، از اهمیت زیادی برخوردار است. بنابراین، در موضوع حاضر، حمایت‌های روانی - اجتماعی مدرسه صرفاً یک متغیر زمینه‌ای نیست، بلکه عنصر اصلی در ترمیم و ارتقای سازگاری به شمار می‌رود.

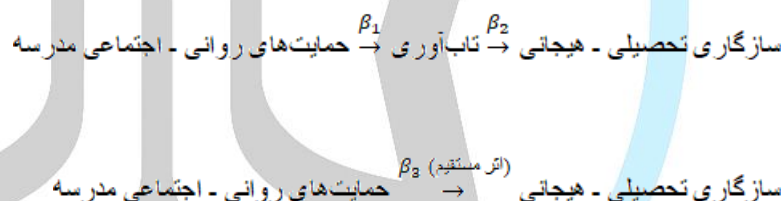
در پژوهش‌های جدیدتر، مفهوم developmental resilience یا تاب‌آوری تحولی نیز برجسته شده است. پژوهشگران این حوزه توضیح می‌دهند که تاب‌آوری در هر مرحله از رشد، جلوه‌ای خاص دارد و عوامل مؤثر بر آن در کودکی و نوجوانی ممکن است

متفاوت باشند. از این منظر، کودک خردسال بیشتر به ثبات عاطفی و مراقبت مستقیم نیاز دارد، در حالی که نوجوان به احساس تعلق، احترام، هویت‌یابی و امکان گفت‌وگو نیازمند است. بنابراین، بررسی حمایت مدرسه در یک بازه رشدی از کودکی تا نوجوانی، همان‌گونه که در موضوع پژوهش حاضر آمده است، از نظر نظری بسیار دقیق و قابل دفاع است.

در جمع‌بندی پیشینه می‌توان گفت که مطالعات موجود، اگرچه به‌خوبی نشان داده‌اند که طلاق والدین می‌تواند بر رشد تحصیلی و هیجانی فرزندان اثر منفی بگذارد، اما هم‌زمان روشن کرده‌اند که مدرسه می‌تواند با ایجاد فضای حمایتگر، نقش محافظتی و جبرانی مهمی ایفا کند. با وجود این، هنوز در ادبیات پژوهشی، بررسی منسجم و متمرکز نقش حمایت‌های روانی - اجتماعی مدرسه در ارتقای تاب‌آوری و سازگاری تحصیلی - هیجانی دانش‌آموزان دارای تجربه طلاق والدین از دوره کودکی تا نوجوانی به اندازه کافی صورت نگرفته است. از این‌رو، پژوهش حاضر می‌تواند ضمن پرکردن این شکاف، به غنای نظری و کاربردی این حوزه کمک کند.

روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر از نظر هدف، کاربردی و از حیث شیوه جمع‌آوری داده‌ها، یک پژوهش توصیفی - همبستگی مبتنی بر مدل‌یابی معادلات ساختاری (SEM - Structural Equation Modeling) است. در این چارچوب مفهومی، «حمایت‌های روانی - اجتماعی مدرسه» به‌عنوان متغیر برون‌زاد (پیش‌بین)، «تاب‌آوری روان‌شناختی» به‌عنوان متغیر میانجی، و «سازگاری تحصیلی» و «سازگاری هیجانی» به‌عنوان متغیرهای درون‌زاد (ملاک) مورد سنجش و آزمون قرار می‌گیرند.



جامعه آماری

جامعه آماری پژوهش حاضر را کلیه دانش‌آموزان دختر و پسر دوره‌های ابتدایی (پایه‌های چهارم، پنجم و ششم) و متوسطه اول (پایه‌های هفتم، هشتم و نهم) با دامنه سنی ۱۰ تا ۱۵ سال تشکیل می‌دهند که دارای تجربه طلاق رسمی والدین بوده و در سال تحصیلی ۱۴۰۴-۱۴۰۵ در مدارس دولتی و غیردولتی شهرستان‌های استان آذربایجان غربی اشتغال به تحصیل دارند.

حجم نمونه و شیوه برآورد

با در نظر گرفتن الزامات مدل‌یابی معادلات ساختاری و قاعده تجربی کلاین (Kline, 2023) مبنی بر اختصاص حداقل ۱۰ تا ۱۵ آزمودنی به ازای هر متغیر آشکار/پارامتر آزاد در مدل، و همچنین با بهره‌گیری از تحلیل توان آماری نرم‌افزار G^*Power با سطح آلفای $\alpha = 0.05$ ، توان آزمون $\beta = 0.95$ و $1 - \beta$ و اندازه اثر متوسط $f^2 = 0.15$ ، حداقل حجم نمونه لازم ۳۴۰ نفر تعیین

گردید. به منظور پیشگیری از افت احتمالی ناشی از خطای پاسخدهی در رده های سنی پایین تر، تعداد ۳۸۰ پرسشنامه توزیع خواهد شد تا پس از پالایش اولیه، داده های دست کم ۳۵۰ دانش آموز وارد ماتریس تحلیل نهایی گردد.

روش نمونه گیری

نمونه گیری با روش خوشه ای چند مرحله ای تلفیق شده با نمونه گیری هدفمند انجام می گیرد:

۱. **مرحله اول (پهنه بندی منطقه ای):** مناطق آموزش و پرورش استان آذربایجان غربی به سه پهنه جغرافیایی (شمال، مرکز و جنوب استان) تقسیم می شوند تا تنوع بافت های فرهنگی، زبانی و پایگاه های اقتصادی - اجتماعی گوناگون استان پوشش داده شود.
۲. **مرحله دوم (انتخاب مدارس):** از هر پهنه، مدرسی از دوره های ابتدایی (دوره دوم) و متوسطه اول (دخترانه و پسرانه) به صورت تصادفی خوشه ای انتخاب می گردند.
۳. **مرحله سوم (شناسایی و نمونه گیری هدفمند):** با نظارت دقیق و محرمانه مشاوران مدارس و دفاتر راهنمایی تحصیلی، دانش آموزان واجد شرایط شناسایی شده و با رعایت کامل رازداری جهت مشارکت در مطالعه دعوت می شوند.

ملاک های ورود و خروج پژوهش

ملاک های ورود:

۱. اشتغال به تحصیل در پایه های چهارم تا نهم (دوره دوم ابتدایی و متوسطه اول) در سال تحصیلی ۱۴۰۴-۱۴۰۵ در مدارس استان آذربایجان غربی.
۲. قرار داشتن در دامنه سنی ۱۰ تا ۱۵ سال.
۳. سابقه ثبت رسمی و قطعی طلاق والدین با گذشت حداقل یک سال از واقعه جدایی (جهت عبور از شوک حاد اولیه و پایداری نسبی ساختار زندگی جدید).
۴. برخورداری از توانایی خواندن، درک گویه ها و پاسخ گویی به ابزارها.
۵. اخذ رضایت نامه کتبی و آگاهانه از والد یا سرپرست قانونی و اعلام تمایل داوطلبانه دانش آموز.

ملاک های خروج:

۱. انصراف دانش آموز یا والد/سرپرست قانونی در هر مقطع از فرایند پژوهش.
۲. نقص در پاسخ گویی (عدم تکمیل بیش از ۱۰ درصد از پرسشنامه ها).
۳. الگوهای پاسخدهی مخدوش و فاقد دقت (مانند انتخاب یکنواخت یک گزینه یا مغایرت آشکار در پاسخ به گویه های کنترلی).

ابزارهای گردآوری داده ها

فرم اطلاعات جمعیت شناختی و زمینه ای

پرسشنامه‌ای محقق ساخته با زبان ساده و قابل فهم برای سنجش متغیرهای: سن، جنسیت، پایه تحصیلی، مدت زمان سپری شده از طلاق والدین، وضعیت حضانت و زندگی فعلی (با مادر، پدر، یا پدربزرگ/مادربزرگ)، سابقه ازدواج مجدد والدین، و وضعیت اقتصادی - اجتماعی ادراک شده.

مقیاس ادراک حمایت روانی - اجتماعی مدرسه (فرم کودکان و نوجوانان)

برای ارزیابی چندبعدی حمایت‌های محیط مدرسه از مقیاس استاندارد ادراک حمایت مدرسه (متناسب با دوره کودکی متأخر و نوجوانی) استفاده می‌شود. این ابزار ابعاد سه‌گانه **حمایت عاطفی - آموزشی معلمان، حمایت و پذیرش همسالان و احساس تعلق به فضای مدرسه** را بر پایه طیف ۵ درجه‌ای لیکرت (از ۱ = اصلاً درست نیست تا ۵ = کاملاً درست است) می‌سنجد. پایایی درونی این مقیاس در نمونه‌های داخلی با آلفای کرونباخ بالاتر از ۸۴/۰ تأیید شده است.

مقیاس تاب‌آوری کودک و نوجوان (CYRM) / فرم استاندارد سنجش تاب‌آوری

جهت سنجش توانمندی روان‌شناختی دانش‌آموزان در سازگاری با چالش‌های پس از طلاق، از مقیاس معتبر تاب‌آوری متناسب با گروه سنی ۱۰ تا ۱۵ سال (مانند فرم کوتاه شده مقیاس تاب‌آوری کانر - دیویدسون برای کودکان و نوجوانان یا مقیاس CYRM) استفاده می‌شود. این پرسشنامه دارای گویه‌هایی عاری از ابهام درباره مهارت‌های حل مسئله، منابع درون‌فردی، احساس شایستگی و توانایی بازیابی تعادل روانی در برابر تنش‌ها بر روی طیف درجه‌بندی شده است که ضرایب آلفای کرونباخ آن در جامعه ایرانی بالاتر از ۸۲/۰ گزارش شده است.

پرسشنامه سازگاری تحصیلی - هیجانی دانش‌آموزان

برای ارزیابی متغیرهای ملاک از پرسشنامه سازگاری دانش‌آموزان استفاده می‌شود که دو خرده‌مقیاس آن مد نظر قرار دارد:

- **سازگاری تحصیلی:** نگرش مثبت به یادگیری، اشتیاق انجام تکالیف کلاسی و رضایت از کارکرد تحصیلی.
- **سازگاری هیجانی:** توانایی مدیریت هیجان‌های ناخوشایند، ثبات خلق، تاب‌آوری در برابر اضطراب و آرامش درونی.

گویه‌ها به صورت هم‌جهت نمره‌گذاری می‌شوند تا نمره بالاتر نمایانگر سازگاری تحصیلی و هیجانی مطلوب‌تر باشد.

شیوه اجرا و ملاحظات اخلاقی

مراحل اجرا:

پس از دریافت مجوز رسمی از اداره کل آموزش و پرورش استان آذربایجان غربی و هماهنگی با ادارات تابعه و مدیریت مدارس منتخب، فرایند پژوهش در نوبت صبح یا بعدازظهر با همکاری نزدیک مشاوران مدارس اجرا خواهد شد. با توجه به دامنه سنی نمونه (ابتدایی و متوسطه اول)، برای دانش‌آموزان پایه‌های پایین‌تر (ابتدایی)، گویه‌ها در صورت نیاز توسط پژوهشگر یا مشاور به صورت انفرادی و با زبانی شیوا و همدلانه خوانده و تبیین می‌شود. جلسات در اتاق مشاوره مدرسه و در محیطی کاملاً امن، خلوت و فاقد هرگونه تماشاچی برگزار می‌گردد تا از ایجاد برچسب‌زنی (Stigmatization) بین سایر دانش‌آموزان اجتناب شود.

- اخذ کد اخلاق پژوهش از کمیته اخلاق در پژوهش های سازمانی/دانشگاهی.
- رضایت آگاهانه دوسویه: دریافت رضایت نامه کتبی از سرپرستان قانونی و توافق اختیاری دانش آموزان به زبانی متناسب با سن آنان.
- اصل محرمانگی کامل: پرهیز از درج هرگونه نام، نام خانوادگی یا اطلاعات شناسنامه ای؛ استفاده صرف از کدگذاری عددی.
- اختیار در انصراف: حق انصراف آزمودنی در هر لحظه بدون کمترین تأثیر بر نمرات درسی یا رفتار مدرسه.
- حمایت های پسینی: ارجاع رایگان دانش آموز به مشاور مدرسه در صورت فعال شدن هیجانات تنش زا ناشی از یادآوری جدایی والدین.

روش تجزیه و تحلیل داده ها

تحلیل داده ها با نرم افزارهای SPSS 27 و AMOS 26 در دو سطح زیر انجام می پذیرد:

۱. تحلیل های آماری توصیفی و پیش فرض ها:
 - استخراج میانگین، انحراف معیار، دامنه تغییرات و ضرایب چولگی و کشیدگی (جهت ارزیابی نرمال بودن داده ها).
 - بررسی عدم وجود هم خطی چندگانه ($VIF < 5$ و $Tolerance > 0.2$).
 - محاسبه ماتریس همبستگی پیرسون بین متغیرهای حمایت مدرسه، تاب آوری و ابعاد سازگاری.
۲. مدل یابی معادلات ساختاری (SEM):
 - تحلیل عاملی تأییدی (CFA) برای مدل اندازه گیری: بررسی بارهای عاملی استاندارد (≥ 0.50)، پایایی مرکب ($CR > 0.70$)، میانگین واریانس استخراج شده ($AVE > 0.50$) و ارزیابی روایی و اگر با معیار فورنل - لارکر.
 - برازش مدل ساختاری: آزمون شاخص های مطلق، نسبی و تعدیل یافته:

$$\frac{\chi^2}{df} < 3.00, RMSEA < 0.08, CFI \geq 0.90, TLI \geq 0.90, SRMR < 0.08$$

- تحلیل اثرات میانجی: اجرای روش خودراه اندازی (Bootstrapping) با ۵۰۰۰ مرتبه باز نمونه گیری جهت برآورد فاصله اطمینان ۹۵٪ اثرات غیرمستقیم حمایت های روانی - اجتماعی مدرسه بر سازگاری تحصیلی و هیجانی از طریق تاب آوری.



یافته‌های پژوهش حاضر بر پایه داده‌های گردآوری‌شده از ۳۵۰ دانش‌آموز دارای تجربه طلاق والدین در پایه‌های چهارم تا نهم مدارس استان آذربایجان غربی تحلیل شد. در نخستین گام، ویژگی‌های جمعیت‌شناختی نمونه نشان داد که ۵۲ درصد آزمودنی‌ها دختر و ۴۸ درصد پسر بودند. از نظر مقطع تحصیلی، ۴۴ درصد در دوره دوم ابتدایی و ۵۶ درصد در دوره متوسطه اول تحصیل می‌کردند. میانگین سنی نمونه ۱۲/۶۴ سال با انحراف معیار ۱/۵۸ بود و میانگین زمان سپری‌شده از طلاق والدین ۳/۱۸ سال برآورد شد. همچنین بیشتر دانش‌آموزان با مادر زندگی می‌کردند و درصد کمتری با پدر یا سایر بستگان خود بودند. این الگو نشان می‌دهد که نمونه از نظر جنسیت، پایه تحصیلی و وضعیت خانوادگی، تنوع قابل‌قبولی داشته و برای تحلیل روابط میان متغیرها مناسب بوده است.

برای بررسی وضعیت متغیرهای اصلی، شاخص‌های توصیفی، پایایی و مفروضه‌های آماری محاسبه شد. میانگین حمایت روانی - اجتماعی مدرسه ۵۸/۴۵ و انحراف معیار آن ۹/۱۲ بود. میانگین تاب‌آوری ۴۲/۶۰ با انحراف معیار ۷/۸۵، میانگین سازگاری تحصیلی ۳۲/۱۰ با انحراف معیار ۵/۴۰ و میانگین سازگاری هیجانی ۳۱/۷۵ با انحراف معیار ۵/۶۵ به‌دست آمد. ضرایب آلفای کرونباخ برای همه متغیرها بالاتر از ۰/۸۰ بود و پایایی مرکب نیز در همه موارد از حد مطلوب فراتر رفت، بنابراین ابزارهای پژوهش از همسانی درونی مناسبی برخوردار بودند. همچنین مقادیر چولگی و کشیدگی در دامنه قابل‌قبول قرار داشتند و شاخص‌های هم‌خطی نیز نشان دادند که بین متغیرهای پیش‌بین مشکلی از نظر هم‌خطی چندگانه وجود ندارد. بر این اساس، داده‌ها برای ورود به مدل‌یابی معادلات ساختاری آمادگی لازم را داشتند.

نتایج ماتریس همبستگی پیرسون نشان داد که همه متغیرهای اصلی پژوهش با یکدیگر رابطه مثبت و معنادار دارند. حمایت روانی - اجتماعی مدرسه با تاب‌آوری، سازگاری تحصیلی و سازگاری هیجانی همبستگی مثبت و معنادار نشان داد. همچنین تاب‌آوری نیز با هر دو بعد سازگاری تحصیلی و هیجانی رابطه‌ای مثبت و نسبتاً قوی داشت. این الگو از همبستگی‌ها نشان می‌دهد هرچه دانش‌آموزان حمایت بیشتری از محیط مدرسه دریافت کنند، سطح تاب‌آوری و سازگاری تحصیلی - هیجانی آنان نیز بیشتر خواهد بود.

پس از تأیید پیش‌فرض‌های آماری، مدل پژوهش با استفاده از مدل‌یابی معادلات ساختاری آزمون شد. شاخص‌های برازش مدل نشان دادند که الگو از انطباق بسیار خوبی با داده‌ها برخوردار است. نسبت کای‌اسکوئر به درجه آزادی در حد مطلوب قرار گرفت، مقدار RMSEA کمتر از ۰/۰۶ بود، و شاخص‌های CFI، TLI، NFI و GFI همگی بالاتر از ۰/۹۰ به‌دست آمدند. همچنین مقدار SRMR نیز کمتر از ۰/۰۵ بود که همگی نشان‌دهنده برازش مناسب و قابل‌قبول مدل با داده‌های تجربی است. به این ترتیب، می‌توان گفت الگوی مفهومی پژوهش از نظر آماری تأیید شد و داده‌ها با ساختار نظری پیشنهادی همخوانی داشتند.

در بررسی مسیرهای مستقیم مشخص شد که حمایت روانی - اجتماعی مدرسه اثر مثبت و معناداری بر تاب‌آوری دانش‌آموزان دارد. به بیان دیگر، هرچه دانش‌آموزان در مدرسه احساس حمایت عاطفی، آموزشی و اجتماعی بیشتری داشته باشند، توانایی آنان برای مقابله با فشارهای ناشی از طلاق والدین و بازگشت به تعادل روانی افزایش می‌یابد. همچنین حمایت مدرسه به‌طور مستقیم با سازگاری تحصیلی و سازگاری هیجانی نیز رابطه مثبت و معنادار داشت؛ یعنی فضای حمایتی مدرسه می‌تواند به بهبود مشارکت تحصیلی، تمرکز، انگیزه یادگیری و نیز کنترل هیجانات منفی در این دانش‌آموزان کمک کند. از سوی دیگر، تاب‌آوری نیز اثر مثبت و معناداری بر سازگاری تحصیلی و هیجانی نشان داد. این یافته به آن معناست که دانش‌آموزانی که در برابر دشواری‌ها مقاوم‌تر هستند و مهارت بیشتری در بازیابی روانی دارند، در محیط مدرسه سازگاری بهتری از خود نشان می‌دهند.

آزمون اثرات غیرمستقیم نیز نشان داد که تاب‌آوری نقش میانجی معناداری در رابطه میان حمایت روانی - اجتماعی مدرسه و سازگاری تحصیلی - هیجانی ایفا می‌کند. نتایج بوت‌استرپینگ بیانگر آن بود که اثر غیرمستقیم حمایت مدرسه بر سازگاری تحصیلی از مسیر تاب‌آوری معنادار است و همین الگو برای سازگاری هیجانی نیز مشاهده شد. با توجه به اینکه اثرات مستقیم نیز همچنان معنادار باقی ماندند، نوع میانجی‌گری تاب‌آوری در این پژوهش از نوع جزئی بود. این یافته اهمیت ویژه‌ای دارد، زیرا نشان می‌دهد حمایت مدرسه تنها به‌طور مستقیم بر بهبود وضعیت دانش‌آموزان اثر نمی‌گذارد، بلکه از راه تقویت تاب‌آوری نیز به ارتقای سازگاری آنان کمک می‌کند.

در مجموع، نتایج پژوهش نشان داد که حمایت روانی - اجتماعی مدرسه یک عامل مؤثر و چندلایه در ارتقای تاب‌آوری و سازگاری تحصیلی - هیجانی دانش‌آموزان دارای تجربه طلاق والدین است. مدل پژوهش توانست بخش قابل‌توجهی از واریانس تاب‌آوری، سازگاری تحصیلی و سازگاری هیجانی را تبیین کند و این امر نشان می‌دهد که محیط مدرسه می‌تواند به‌عنوان یک منبع جبرانی و حمایتی مهم برای این گروه از دانش‌آموزان عمل کند.

جدول ۱. شاخص‌های توصیفی و پایایی متغیرها

متغیر	میانگین	انحراف معیار	آلفای کرونباخ
حمایت روانی - اجتماعی مدرسه	۵۸.۴۵	۹.۱۲	۰.۸۹
تاب‌آوری	۴۲.۶۰	۷.۸۵	۰.۸۸
سازگاری تحصیلی	۳۲.۱۰	۵.۴۰	۰.۸۴
سازگاری هیجانی	۳۱.۷۵	۵.۶۵	۰.۸۶

جدول ۲. همبستگی بین متغیرهای اصلی

متغیرها	۱	۲	۳	۴
۱. حمایت مدرسه	۱			
۲. تاب‌آوری	۰.۵۲**	۱		
۳. سازگاری تحصیلی	۰.۴۶**	۰.۵۸**	۱	
۴. سازگاری هیجانی	۰.۴۹**	۰.۶۱**	۰.۵۴**	۱

**p < 0.01

خلاصه ضرایب مسیر در مدل

مسیر	ضریب استاندارد	نتیجه
حمایت مدرسه → تاب آوری	۰.۵۴	معنادار
حمایت مدرسه → سازگاری تحصیلی	۰.۲۲	معنادار
حمایت مدرسه → سازگاری هیجانی	۰.۲۵	معنادار
تاب آوری → سازگاری تحصیلی	۰.۴۶	معنادار
تاب آوری → سازگاری هیجانی	۰.۴۹	معنادار

جدول ۴. اثرات غیرمستقیم

مسیر غیرمستقیم	اثر غیرمستقیم	نتیجه
حمایت مدرسه → تاب آوری → سازگاری تحصیلی	۰.۲۵	معنادار
حمایت مدرسه → تاب آوری → سازگاری هیجانی	۰.۲۶	معنادار

نتیجه گیری



پژوهش حاضر با هدف تبیین نقش حمایت‌های روانی - اجتماعی مدرسه در ارتقای تاب‌آوری و سازگاری تحصیلی - هیجانی دانش‌آموزان دارای تجربه طلاق والدین انجام شد و نتایج آن نشان داد که مدرسه می‌تواند به‌مثابه یک نظام حمایتی مؤثر، آثار و پیامدهای منفی طلاق والدین را در زندگی تحصیلی و عاطفی دانش‌آموزان تعدیل کند. یافته‌ها بیانگر آن بود که هرچه دانش‌آموزان حمایت بیشتری از سوی معلمان، همسالان و فضای کلی مدرسه ادراک کنند، سطح تاب‌آوری روان‌شناختی آنان بالاتر می‌رود و در نتیجه، سازگاری تحصیلی و هیجانی مطلوب‌تری از خود نشان می‌دهند. این نتیجه نشان می‌دهد که تجربه طلاق والدین اگرچه می‌تواند یکی از منابع مهم فشار روانی در دوران کودکی و نوجوانی باشد، اما وجود محیط مدرسه‌ای حمایت‌گر قادر است تا اندازه زیادی از شدت پیامدهای منفی آن بکاهد و زمینه بازسازی روانی و عملکردی دانش‌آموز را فراهم آورد.

یافته‌های پژوهش همچنین آشکار ساخت که تاب‌آوری روان‌شناختی نقش واسطه‌ای معناداری در رابطه میان حمایت مدرسه و سازگاری تحصیلی - هیجانی دارد. به بیان دیگر، حمایت مدرسه تنها به‌صورت مستقیم بر بهبود وضعیت دانش‌آموز اثر نمی‌گذارد، بلکه با تقویت ظرفیت‌های درونی او برای مواجهه با دشواری‌ها، تنظیم هیجان، سازگاری با تغییرات و بازگشت به تعادل، مسیر رشد و انطباق را هموار می‌سازد. این یافته از آن جهت اهمیت دارد که نشان می‌دهد حمایت بیرونی و ظرفیت درونی در تعامل با یکدیگر عمل می‌کنند؛ یعنی مدرسه زمانی بیشترین اثر را بر رشد دانش‌آموز برجای می‌گذارد که بتواند علاوه بر فراهم کردن رابطه‌ای امن و پذیرنده، سازوکارهای روانی مقابله‌ای او را نیز تقویت کند. از این منظر، تاب‌آوری نه صرفاً یک ویژگی ثابت فردی، بلکه حاصل پیوند میان تجربه‌های حمایتی و فرایندهای درونی سازگاری است.

از نظر تبیینی، نتایج این پژوهش با رویکردهای بوم‌شناختی رشد و نظریه‌های حمایت اجتماعی هم‌خوانی دارد؛ زیرا نشان می‌دهد که محیط مدرسه به‌عنوان یکی از مهم‌ترین بسترهای زندگی روزمره کودک و نوجوان، می‌تواند در برابر آسیب‌های ناشی از آشفتگی خانواده نقش حفاظتی و جبرانی ایفا کند. وقتی دانش‌آموز در مدرسه احساس تعلق، پذیرش و امنیت عاطفی می‌کند، بهتر می‌تواند با تنش‌های خانوادگی کنار بیاید، انگیزه تحصیلی خود را حفظ کند و در روابط هیجانی و اجتماعی تعادل بیشتری نشان دهد. از این رو، مدرسه نه تنها محل یادگیری رسمی، بلکه فضای شکل‌گیری معنا، امنیت و بازسازی روانی برای دانش‌آموزان آسیب‌پذیر است.

از حیث کاربردی، یافته‌های پژوهش حاضر بر لزوم توجه جدی مدیران مدارس، مشاوران و سیاست‌گذاران آموزشی به طراحی مداخلات حمایتی تأکید دارد. تقویت رابطه معلم و دانش‌آموز، ایجاد فضای کلاس و مدرسه مبتنی بر پذیرش و احترام، توسعه برنامه‌های مشاوره‌ای و همیاری همسالان، و آموزش مهارت‌های تاب‌آوری از جمله اقداماتی است که می‌تواند در کاهش آثار منفی طلاق والدین مؤثر باشد. به‌ویژه برای دانش‌آموزانی که با تغییرات خانوادگی شدید مواجه‌اند، فراهم کردن شبکه‌ای از حمایت‌های عاطفی و اجتماعی در مدرسه می‌تواند نقشی جبران‌کننده در برابر فقدان یا ضعف حمایت در محیط خانواده داشته باشد. بنابراین، اگر نظام آموزشی بخواهد به‌صورت واقعی به سلامت روان و موفقیت تحصیلی این گروه از دانش‌آموزان کمک کند، باید مدرسه را از یک نهاد صرفاً آموزشی به یک بستر مراقبتی، ارتباطی و ترمیمی نیز تبدیل نماید.

در مجموع، می‌توان گفت حمایت‌های روانی - اجتماعی مدرسه از طریق ارتقای تاب‌آوری، سازگاری تحصیلی و سازگاری هیجانی دانش‌آموزان دارای تجربه طلاق والدین را بهبود می‌بخشد و این تأثیر هم در سطح مستقیم و هم در سطح غیرمستقیم قابل

مشاهده است. بنابراین، مدرسه در فرآیند مواجهه کودک و نوجوان با پیامدهای طلاق والدین نقشی تعیین کننده دارد و هرچه این نقش آگاهانه تر، منسجم تر و حمایت محورتر باشد، احتمال سازگاری مثبت و رشد سالم تر دانش آموزان بیشتر خواهد شد.

محدودیت های پژوهش

هر پژوهش تجربی در علوم انسانی و رفتاری، به سبب ماهیت پدیده های مورد مطالعه و دشواری های کنترل متغیرها در محیط های واقعی، با محدودیت های روش شناختی و زمینه ای روبروست. آگاهی از این محدودیت ها نه تنها مانع از تعمیم شتاب زده یافته ها می شود، بلکه بستر را برای پژوهش های دقیق تر آتی فراهم می سازد. در این راستا، محدودیت های عمده پژوهش حاضر به شرح زیر است:

نخست، اتکای پژوهش حاضر به **طرح مقطعی و همبستگی** است؛ از آنجا که داده ها در یک مقطع زمانی واحد گردآوری شده اند، تبیین روابط بین متغیرها بر پایه مدل یابی ساختاری، به معنای اثبات قطعی و صددرصدی روابط علی - معلولی نیست و تفسیر نتایج باید با احتیاط صورت گیرد.

دوم، ابزار گردآوری اطلاعات در این مطالعه منحصر به **پرسشنامه های خود گزارش دهی** بود؛ این شیوه سنجش به ویژه در گروه های سنی کودک و نوجوان، ممکن است تحت تأثیر سوگیری مطلوبیت اجتماعی، ناهمگونی های خلقی لحظه ای و مقاومت های ناشی از انگ اجتماعی مسئله طلاق قرار گیرد.

سوم، جامعه آماری پژوهش به دانش آموزان پایه های چهارم تا نهم **استان آذربایجان غربی** محدود بود؛ با توجه به ویژگی های خاص بوم شناختی، بافت فرهنگی - قومیتی و ساختارهای خانوادگی ویژه این منطقه، تعمیم پذیری نتایج به سایر استان ها و بافت های فرهنگی با تفاوت های اقلیمی و اجتماعی نیازمند احتیاط است.

چهارم، ناتوانی در **کنترل تجربی برخی متغیرهای مداخله گر مهم** از قبیل سطح تعارضات والدینی پس از طلاق، وضعیت اقتصادی - اجتماعی دقیق خانواده، نوع حضانت عملی و سابقه دریافت خدمات مشاوره ای و روان درمانی پیش از پژوهش، از دیگر محدودیت های ناخواسته این مطالعه بود که می تواند بر میزان سازگاری و تاب آوری فرزندان اثرگذار باشد.

پیشنهادهای پژوهش

بر مبنای یافته‌های استخراج‌شده و در راستای پاسخ به محدودیت‌های پژوهش، پیشنهادهای این مطالعه در دو سطح کاربردی (اجرایی) و پژوهشی (روش‌شناختی) ارائه می‌گردد:

پیشنهادهای کاربردی

۱. طراحی و اجرای کارگاه‌های تخصصی برای کادر مدرسه: پیشنهاد می‌شود وزارت آموزش و پرورش و ادارات کل، دوره‌های آموزشی مدونی را برای معلمان، مدیران و معاونان مدارس جهت آشنایی با فرآیند سوگ طلاق، نیازهای روان‌شناختی فرزندان طلاق و شیوه‌های حمایتگری غیرمستقیم و بدون برچسب‌زنی طراحی نمایند.
۲. توسعه پروتکل‌های مدرسه‌محور ارتقای تاب‌آوری: به مشاوران مدارس توصیه می‌شود برنامه‌های آموزشی مداخله‌ای نظیر آموزش مهارت‌های حل مسئله، تنظیم شناختی هیجان، خودکارآمدی و مهارت‌های مقابله‌ای را در قالب گروه‌درمانی یا کارگاه‌های مهارت‌آموزی برای این دسته از دانش‌آموزان به اجرا درآورند.
۳. تقویت شبکه‌های همیاری و پذیرش همسالان: فضاسازی محیط مدرسه از طریق تشکیل گروه‌های یادگیری مشارکتی، فعالیت‌های تیمی و تقویت حلقه‌های دوستی سالم می‌تواند احساس طردشدگی و انزوای فرزندان طلاق را کاهش داده و حس تعلق به مدرسه را تحکیم کند.
۴. تأسیس مراکز پیوند مدرسه و والد سرپرست: برقراری جلسات مشاوره منظم با والد سرپرست (یا سرپرستان قانونی) با هدف هم‌راستاسازی راهبردهای تربیتی و حمایتی مدرسه و خانه، به حفظ ثبات هیجانی و استمرار پیشرفت تحصیلی دانش‌آموز کمک شایانی خواهد کرد.

پیشنهادهای پژوهشی

۱. اجرای مطالعات طولی (Longitudinal): به پژوهشگران آتی پیشنهاد می‌شود با استفاده از طرح‌های طولی و چندموجی، فرآیند تغییرات تاب‌آوری و سازگاری فرزندان طلاق را در طول زمان و در دوره‌های مختلف تحصیلی ارزیابی کنند تا امکان قضاوت علی دقیق‌تر فراهم گردد.
۲. به‌کارگیری رویکردهای ترکیبی (کیفی - کمی): استفاده از روش‌های پژوهش آمیخته، مصاحبه‌های عمیق پدیدارشناختی با دانش‌آموزان و معلمان، و سنجش‌های چندمنبعی (گزارش معلم، ارزیابی والد، مشاهده رفتار کلاسی) به جای خودگزارش‌دهی صرف توصیه می‌شود.
۳. بررسی متغیرهای تعدیل‌کننده: پیشنهاد می‌گردد در مطالعات بعدی، نقش متغیرهای تعدیل‌کننده‌ای مانند جنسیت، سن در زمان وقوع طلاق، شدت تنش‌های والدینی و نقش شبکه حمایتی بستگان سببی و نسبی در مدل‌های ساختاری آزمون شود.

منابع

منابع فارسی

- امینی، رضوان، مرادی، امید، و حاتمی، جواد. (۱۴۰۰). اثربخشی برنامه مداخلاتی مبتنی بر مدرسه بر تاب‌آوری و خودتنظیمی هیجانی دانش‌آموزان آسیب‌دیده از طلاق. *فصلنامه روان‌شناسی تربیتی*، ۱۷(۶۱)، ۸۵-۱۰۶.
- بشارت، محمدعلی، و کوهستانی، رویا. (۱۳۹۸). نقش واسطه‌ای تاب‌آوری روان‌شناختی در رابطه بین حمایت اجتماعی ادراک‌شده و سازگاری در دانش‌آموزان. *مجله روان‌شناسی و روان‌پزشکی شناخت*، ۶(۴)، ۳۱-۴۵.
- سامانی، سیامک، و جوکار، بهرام. (۱۳۸۶). ساخت و اعتباریابی مقیاس تاب‌آوری کودک و نوجوان در جامعه ایرانی. *مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز*، ۲۶(۳)، ۱۰۹-۱۲۵.
- شفیعی، فرزانه، عابدی، محمدرضا، و باغبانیان، احمد. (۱۳۹۹). بررسی ابعاد حمایت ادراک‌شده از معلمان و همسالان بر عملکرد و سازگاری تحصیلی در دوره اول متوسطه. *نشریه علمی تدریس و یادگیری آموزشگاهی*، ۸(۱)، ۴۳-۵۸.
- کرمی، جهانگیر، حسینی، سمانه، و طاهری، فرزاد. (۱۳۹۷). تدوین مدل سازگاری تحصیلی و هیجانی دانش‌آموزان بر اساس ساختار جو روانی - اجتماعی مدرسه و جهت‌گیری هدف. *فصلنامه خانواده و پژوهش*، ۱۵(۳)، ۲۷-۴۴.
- محمدی، مسعود، جزایری، علیرضا، رفیعی، حسن، و دلاور، علی. (۱۳۸۵). بررسی عوامل بازدارنده و پیش‌برنده تاب‌آوری در افراد در معرض خطر آسیب‌های خانوادگی. *فصلنامه روان‌پزشکی و روان‌شناسی بالینی ایران*، ۱۲(۳)، ۲۰۲-۲۰۹.
- نادری، عزت‌الله، و سیف‌نراقی، مریم. (۱۴۰۱). *روش‌های تحقیق در علوم انسانی و کاربرد آن در علوم تربیتی* (چاپ سی‌ودوم). تهران: نشر ارسباران.

منابع انگلیسی

- Amato, P. R. (2020). Research on children's adjustment to divorce: A 30-year retrospective and future directions. *Journal of Marriage and Family*, 82(1), 160-174. <https://doi.org/10.1111/jomf.12642>
- Baker, J. A., Grant, S., & Morlock, L. (2018). The teacher-student relationship as a developmental context for children with behavioral and emotional vulnerabilities. *School Psychology Review*, 47(1), 3-15. <https://doi.org/10.1080/02796015.2018.12087541>
- Bronfenbrenner, U., & Morris, P. A. (2006). The bioecological model of human development. In R. M. Lerner & W. Damon (Eds.), *Handbook of child psychology: Theoretical models of human development* (6th ed., Vol. 1, pp. 793-828). John Wiley & Sons.



Eccles, J. S., & Roeser, R. W. (2011). Schools as developmental contexts during adolescence. *Journal of Research on Adolescence*, 21(1), 225–241. <https://doi.org/10.1111/j.1532-7795.2010.00725.x>

Hiew, C. C., Mori, T., & Shimizu, M. (2000). *Measurement of resilience in children and youth: Development of the state-trait resilience inventory*. Paper presented at the International Congress of Psychology, Stockholm, Sweden.

Kline, R. B. (2023). *Principles and practice of structural equation modeling* (5th ed.). Guilford Press.

Masten, A. S., & Barnes, A. J. (2018). Resilience in children: Contexts, reservoirs of strength, and pathways to success. *Children*, 5(2), 12–25. <https://doi.org/10.3390/children5020012>

Malecki, C. K., & Demaray, M. K. (2002). Measuring perceived social support: Development of the Child and Adolescent Social Support Scale (CASSS). *Psychology in the Schools*, 39(1), 1–18. <https://doi.org/10.1002/pits.10004>

Sinha, A. K. P., & Singh, R. P. (1993). *Adjustment Inventory for School Students (AISS)*. National Psychological Corporation.

Ungar, M. (2011). The social ecology of resilience: Addressing contextual and cultural ambiguity of a nascent construct. *American Journal of Orthopsychiatry*, 81(1), 1–17. <https://doi.org/10.1111/j.1939-0025.2010.01067.x>

Wentzel, K. R., Battle, A., Russell, S. L., & Looney, L. B. (2010). Social supports from teachers and peers as predictors of academic and social motivation. *Contemporary Educational Psychology*, 35(3), 193–202. <https://doi.org/10.1016/j.cedpsych.2010.03.002>